

«آقا محمدخان نخست با سپاه پیش قراول خود بر تمام گردنه‌های بین اصفهان و استخر دست یافت سپس با نیرویی بسیار عظیم، در منطقه نزدیک گردنه گروخ اردو زد، فزونی سپاه قاجار، استحکام مناطق اشغال شده توسط پیش قراولان، فاصله میان اردوی قاجار و اردوی زند، و کمی نفرات تشون لطفعلی خان، آقا محمدخان را کاملاً از جانب دشمن و احتمال حمله ناگهانی او آسوده خاطر کرد، با اینحال لطفعلی خان بزودی از موقعیت دشمن مطلع شد و با یک حرکت اجباری که نظیر آن هرگز در تاریخ ایران دیده نشده است، کوشید تا خود را به گردنه پرسپولیس (استخر - م) برساند و درست هنگامیکه قاجارها بصرف شام مشغول بودند، ناگهان به جبهه پیش قراولان حمله کرد و آنها را شکست داد، سپس به قلب سپاه هجوم برد و اردوی دشمن پس از یک مقاومت خونین سخت درهم شکست و همه این ماجراها یکی پس از دیگری و با سرعت هرچه بیشتر پشت سر گذاشته شد.

«اکنون دیگر مقاومت در برابر لطفعلی خان پیروز، پایان گرفته بود و می گفتند آقا محمدخان فرار کرده است لیکن در یک لحظه شوم فتحعلی خان نیز لطفعلی خان آمد و از او خواست تا دم سحر به استراحت بپردازد.

علت اینکه لطفعلی خان به پذیرفتن این پیشنهاد خائنه تمایل نشان داد این بود که طول راه و جنگهایی که او و تشونش در پیش داشتند حقیقتاً استراحت می طلبید، به علاوه شاهزاده زند از تقاره خانه دشمن اعلان پیروزی خود را به عنوان فاتح و پادشاه ایران شنیده بود.

«سرانجام صبح برآمد، صبح یاس و اندوه و فاکامیهای لطفعلی خان، زیرا همینکه روشنایی برسد او دریافت که آقا محمدخان در دورترین نقطه اردوی او چادر زده. و سپاه پراکنده از هرسو به او پیوسته است.

«افراد لطفعلی خان از خستگی سی و شش ساعت راه پیمایی پی در پی و جنگهای سخت که یکنفر در مقابل بیست نفر می جنگید بیرون آمده بودند و حالی نداشتند که با چنین شرایطی بتوانند بار دیگر حمله را تکرار کنند، پس لطفعلی خان ناچار جمیع قهرمانان خود را به گروه فشرده تر و کوچکتری بدل کرد و آهسته و سوزناک سیدان را ترک گفت آقا محمدخان کوچکترین اقدامی علیه او نکرد و به یاران خود گفت: «هرگز به شیرگرسنه هنگامی که قصد دارد شما را ترک کند حمله نکنید!»

«رویدادهای این شب شوم همه امیدهای لطفعلی خان را برای بازگرفتن شهر شیراز از چنگال قاجارها که حالا دیگر بلا مانع پیش می رفتند بر باد داد، همینکه آقا محمدخان به سوی شهر بدطالع سی راند حاجی ابراهیم از فاصله به پیشواز او درآمد و دروازه های شهر را به او تسلیم نمود و در عین حال خانوار لطفعلی خان، خزانه او و جان و شرافت همشهریان سابق خود را در اختیار این ظالم سنگدل نهاد.

«می گویند در این لحظه آقا محمدخان به حاجی ابراهیم گفته بود: «من در طول زندگی با سه ماجرای خارق العاده روبرو شده ام اول با حاجی ابراهیم با وسعت و عظمت سیاه کاریش دوم با شهامت و جسارت لطفعلی خان در حمله به جبهه پیش قراولان در گردنه تخت جمشید و سپس در حمله به سن، و سوم به سرسختی خودم، هنگامی که تقریباً همه چیز از دست رفته بود

لیکن من تا سپیده دم در میدان برجای مانده بودم»^۱
 ژان گوره که در آغاز حکومت قاجار به ایران آمده است، می‌نویسد: «امروز چون مردم خود را تحت حمایت قانون و قوای انتظامی می‌بینند، سلاح نگاه نمی‌دارند ولی در قدیم برای حفظ مال و جان و ناموس خود، درخانه یک تفنگ یا شمشیر یا نیزه و تیروکمان داشتند...»^۲
 ژان گوره می‌نویسد: «پس از آن که شهر قم در محاصره قوای آقامحمدخان قاجار قرار گرفت، نجف‌خان زند برای مبارزه با قحطی وگرانی، قدم مؤثری برداشت. مردم برای نجات از این تنگنا به

طغیان اهالی قم برای نجات از محاصره

میرزاسیدعلی قمی متوسل شدند. او گفت: «یکسانه راه این است که دروازه‌ها را به سوی قشون آقامحمدخان بازکنیم.» مردم گفتند: «دروازه‌ها در دست نجف‌خان زند است و هر کس مخالفت کند کشته می‌شود.» میرسید علی قمی گفت: «اگر از کشته شدن و هدف گلوله قرار گرفتن می‌ترسید، اقدامی نکنید تا از گرسنگی بمیرید.» بالاخره مردم تسلیم نظر سید شدند. او که مردی مبارز بود، به نجف‌خان پیغام داد که قصد دارد بالای حصار برود و دعا بخواند تا بلائی بر سر قشون آقامحمدخان نازل شود. میرسیدعلی در بالای حصار در فرصت مناسب به وسیله کماتی که زیر عبا داشت، نامه‌ای با تیر به سوی اردوگاه آقامحمدخان پرتاب کرد و اعلام کردند که ما می‌خواهیم به دست آقامحمدخان قاجار از گرسنگی و ستم نجف‌خان زند نجات پیدا کنیم، و برای این منظور بهترین راه این است که در یک شب در ساعت معینی قشون آقامحمدخان از خارج حمله کنند و ما مردم قم هم از داخل به همان دروازه حمله کنیم و سربازان خان قاجار با نردبان خود را به داخل برجها برسانند، ما هم از داخل سعی می‌کنیم دروازه‌ها را باز کنیم، میرسیدعلی پیشنهاد کرده بود در صورتی که با این نظر موافقت دارند، شب آینده در ساعت چهار از شب گذشته مقابل دروازه پنج بار چراغی را روشن و خاموش کنید تا به وسیله نامه دیگری که با تیر خواهیم فرستاد، موقع و محل حمله، تصریح شود. آقامحمدخان پس از تحقیق درباره هویت سیدعلی، عملاً اقدام نمود. طرفین بسختی جنگیدند. میرسیدعلی در نتیجه گلوله‌ای سربی از پا درآمد. ولی مردم قم از گرسنگی و سرگ تدریجی نجات یافتند و نجف‌خان راه فرار پیش گرفت. آقامحمدخان برای بازماندگان این سربازگنم (میرسیدعلی) مستمری معین کرد.^۳
 به عقیده ژان گوره فرانسوی، قلاعی که در ایران می‌ساختند چندان

قلعه‌های جنگی

فنی و دقیق نبود. «یک قلعه جنگی در بسیاری از نقاط ایران عبارت بود از یک حصار مربع یا مربع مستطیل یا سایر الاضلاع، دارای برجهای متعدد، گاهی آن برجها را مدور می‌ساختند و زمانی مربع شکل... غلبه بر آن نوع قلاع... برای مهاجمی که توپ داشت، آسان بود و به وسیله توپ قسمتی از برجها و حصار را ویران می‌کردند... و چون محصورین در اثر طول مدت محاصره ضعیف شده بودند، آنها را از پا درمی‌آوردند. مهاجمینی که توپ نداشتند، اول قلعه را محاصره می‌کردند و راه و صول آذوقه و آب را به محصورین می‌بستند و آن‌گاه در صدد برسی آمدند به وسیله حفر تقب وارد قلعه شوند یا دیوار قلعه را ویران نمایند... اکثر قلاع جنگی ایران به دست اسرا و حکام محلی به وجود می‌آمد تا در موقع خطر به درون

۱. آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند، ترجمه هما ناطق دجگرمی، ص ۶۶ به بعد.

۲. خواجه تاجداد، پیشین، ص ۴۸۲.

۳. خواجه تاجداد، پیشین، ص ۵۰۶ به بعد.

قلعه پناه ببرند و از آسیب خصم مصون باشند... یک قسمت از آبادیهای ایران هم درندیم دارای دیوار بود...»^۱

ارتش و سپاه در عهد فتحعلی شاه

ژوهر در سفرنامه خود می‌نویسد: «مخارج افواج ایرانی در موقع حرکت، عموماً با ایالاتی است که از آنها عبور می‌کنند، ناظر خرجها و مباشرین قشون باید قبضی مشعر بر مقدار آذوقه مصرف شده به کدخدای دهات و کلاترها بدهند تا از میزان سالیات محل کسر شود. لکن غالباً این کار صورت نمی‌گیرد و نتیجه، رنج و ستمی که بر مردم آبادیهای مسیر افواج وارد می‌گردد، کمتر از آن نیست که فی‌الواقع مغلوب دشمن شده باشند. همین که فوجی در محلی اقامت گزید، فوراً برای تأمین حوایج به کندن درخت و خراب کردن مزارع و مساکن می‌پردازند. سپاهیان در هر روز حداقل شش فرسنگ و حداکثر دوازده فرسنگ راه پیمایی می‌کنند. آقامحمدخان در سال ۱۷۹۵ سوار نظام خود را پانزده روزه از تهران به تفریس رسانید. قبل از حرکت قوا صاحب‌منصبان به راه می‌افتند و آذوقه و علیق و محل توقف قشون را تعیین می‌کنند. و معمولاً قبل از رسیدن افواج، چادرها برافراشته می‌شود. ژوهر می‌نویسد: از عادات زیانبخش ایرانیان، نداشتن پیش‌قراول و کشیکچی است. و به همین علت ممکن است سربازان ایران مواجه با شیخون و حملات غافلگیرانه شوند. دیگر آن که برپای اسبان خود بند می‌گذارند، جنگ را یک فن خاص نمی‌دانند به‌نظم و انضباط پای‌بند نیستند، تاکتیک آنها این است: «یا شکست دشمن در حمله اول و یا فرار برق‌آسا.» سربازان پیش از پیروزی، به غنیمت جنگی دل‌بستگی دارند. در ایران سربازخانه، بیمارستان نظامی و مخازنی برای نگهداری آذوقه قشون وجود ندارد، افراد مکلفند از محل حقوق، کلیه احتیاجات خود را شخصاً تأمین کنند.

«تعداد سواران موسوم به غلام شاهی در سال ۱۸۱۰ بر طبق محاسبه‌های مالکم ۴۰۰۰ نفر، سواران عشایر ۸۰۰۰۰ و عساکر ثبت شده ۱۵۰۰۰۰ نفر است. افرادی که به‌سبک نظام اروپایی تربیت شده‌اند، ۲۰۰۰۰ نفر، جمع کل ۲۵۴۰۰۰ نفر.

از ۲۰ هزار نفر افراد افواجی که به‌سبک نظام اروپایی تربیت شده‌اند، نه‌هزار نفر موسوم به جانباز مخصوص شخص پادشاه است. بقیه که تحت فرمان عباس میرزا می‌باشد، مشتمل است بر ۱۲ گروهان پیاده، موسوم به سرباز، یک عده سوار و یک عده توپچی که برای عملیات بیست‌عراده توپ، کافی می‌باشند...»^۲

«سرهنگ گوار اسمیت انگلیسی می‌نویسد: «هزینه حرس‌سراهای متعدد فتحعلی شاه بیش از هزینه ارتش او بود، و اگر وی آن اندازه که خرج حرس‌سراهای متعدد خود می‌کرد خرج قشون می‌نمود، جنگهای او با اسپرطوران روسیه طور دیگری تمام می‌شد.»^۳

۱. همان ص ۳۱۰.

۲. مسافرت به ارمستان و ایران، ترجمه معاصی، پیشین، ص ۳۱۴ به بعد.

۳. خواجة تاجدار، ترجمه ذبیح‌الله منصورى، پیشین، ص ۵۲۰.

ارتش ایران به نظر مالکم است، در پیرسون لشکر ایران چنین داوری می‌کند: «لشکر ایران عبارت است از جمعی کثیر سواره بی‌نظام که از ایلات و احشامات مملکت می‌آیند، و سرکرده هر طایفه نیز از خود ایشان است. و جمعی دیگر از پیاده نظام غیر منظم که با مخارج از اضلاع و شهرهای معتبر می‌گیرند، و قوی پیاده نظام و توپچی که به قاعده اهالی فرنگستان تربیت می‌کنند و لباس می‌پوشانند. سواره بی‌نظام که حال در ایران است، مثل همان سواره‌ای است که در ایام سلف با رومیان می‌جنگیدند... فرقی که هست، این است که در سوابق ازمینه با تیروکمان جنگ می‌کردند، و حال با قزاقین و چون مردانی قوی و رشیدند و اسبان سخت و چالاک دارند، به جهت تاخت و تاز اطراف، هیچ سواری مثل سواره ایرانی نمی‌شود، و بنا به قول ایرانیان، عدد این سواره به هشتاد هزار می‌رسد... چون به خدمت مأسور شد، جیره خود و علیق اسب می‌یابد و سالیانه جزیی سواجبی نیز می‌دهند. و غالب این است که سالی پنج تومان یا شش تومان بیشتر نمی‌دهند. این مبلغ را هم حواله بر سالیه جایی کرده، برات می‌دهند و غالباً دارنده برات ناچار باید مبلغی کم کند تا چیزی عایدش شود. و نیز سالی دو خروار غله به هر سواری می‌دهند... سواجب صاحب منصبان سوار زیادتر است و از سالی پانزده یا بیست تومان نقد و چهار پنچ خروار جنس تجاوز نمی‌کند. هر سالی چندماه سرخدمت‌اند و اگر جنگی نباشد همیشه زمستان را به خانه‌های خود می‌روند. پادشاه همیشه فوجی از سواران با خود دارد که ایشان را غلامان شاهی گویند. این فوج اکنون از سه یا چهار هزار زیاد نمی‌شود، و از لحاظ اسلحه و سواجب بر دیگران برتری دارند. و چون نام غلام شاهی بر خود نهاده‌اند، به هر شهر و دیاری روی آورند از ظلم و ستم خودداری نمی‌کنند... اسلحه ایشان عبارت است از تفنگهای قتیله‌ای و خنجر و شمشیری، و فقط از سرکرده خود اطاعت می‌کنند. لشکر آقا محمدخان منحصر بود به سواره و پیاده بی‌نظام و چند قطعه توپهای سنگین و قدری زنبورک.

«فتحعلی شاه به قصد مقابله با روسها افواجی از پیاده نظام مرتب نمود، با توپخانه که بالفعل عددشان به بیست هزار نفر می‌رسد که بعضی از آنها را صاحب منصبان انگلیسی تربیت کرده‌اند. و از سایر افواج مملکت ممتازند، پیاده نظام ایران دو قسمتند: عده‌ای را سرباز و جمعی را جانباز می‌خوانند و از سایر افواج ممتازند، و عباس میرزا در تعلیم و تربیت آنها می‌کوشد. هر فوجی هزار نفر است و مرکب است از مردم قبایل و بلوکات مختلف آذربایجان و دو فوج از افسار، دو فوج از ایل قشقای و دو فوج سرندی و نیز از سایر شهرها و ایلات یک فوج گرفته‌اند. همچنین سوار نظام و توپچیان نیز از ایلات و شهرهای مختلف گردآوری شده‌اند و زیر نظر صاحب منصبان فرانسوی و شخص عباس میرزا اداره می‌شوند. صاحب منصبان تربیت یافته سالیانه از چهل تا پانصد تومان سواجب دارند، و سرباز ده تومان به غیر از سیورسات از خزانه می‌گیرد. افواج جانباز به خود پادشاه متعلقند و عدد آنها از هشت یا نه هزار نفر تجاوز نمی‌کند و از لحاظ تعلیم و تربیت به پای افواج عباس میرزا نمی‌رسند.»^۱

«عباس میرزا در خوی بود، قشون روس از رود ارس گذشت و به مبارزه مردم بامتجاوزین آذربایجان سرازیر شد، این خبر به وی رسید، پیش پاسکویچ فرمانده کل قوای مهاجم کس فرستاد، پاسکویچ به فرستاده وقعی نهاد ستون به قدم راه تبریز پیش گرفت و روز جمعه سوم ربیع الثانی ۱۲۴۳ هجری قمری به فرماندهی ژنرال ارستوف وارد آن شهر گردید.

مدتی بر این برآمد، پاسکویچ استقرار یافت چندتن از سرشناسان را به وعده و وعید راضی ساخت، اما اصناف و مردم کوچه و بازار که ثباتی در معتقدات خود داشتند تن به تسلط بیگانه ندادند، و گردن به فرمان آنها ننهاندند و دست از مبارزه پنهانی برنداشتند و هرروز چندین از سپاهیان روس را به خفیه از پای درآوردند مقابله روسیان سودی نبخشید رعب و وحشتی در جان اشغالگران افتاد و کم کم برای پاسکویچ مسلم شد که مسلم تن به حکومت غیر مسلم نمی دهد، و صلاح را در آن دید که زمینه قراردادی فراهم شود غرامتی بگیرد و باز پس نشیند مدتی بعد فرستاده عباس میرزا نایب السلطنه را پذیرفت... مذاکراتی به عمل آمد و به این نتیجه رسید که پاسکویچ با اخذ پانزده کرور غرامت جنگ به روسیه بازگردد و از آذربایجان و ولایات نخجوان و ایروان و قراباغ و آبادیهای آن نواحی که قبلاً متعلق به ایران بود دست بردارد. قرارداد تصویب شد فقط تصویب شاه مانده... در تهران پس از مذاکرات فراوان میزان غرامت به ده کرور تقلیل یافت قرار شد در دهخوارقان مذاکرات نهایی صورت گیرد، شجاع السلطنه و چندتن دیگر شاه را منصرف کردند کوششهای عباس میرزا به هدر رفت روسها در صلح را بستند... حماسه جهاد دلیران و عصیان شیران چیزی جز تضییع زمان و تکثیر زبان به بار نیاورد. آخر کار مکدانلد سفیر انگلیس پیش خاقان باریافت او را به انعقاد عهدنامه ترکمانچای مجاب ساخت...»^۱

«در گریودار جنگهای اول ایران که بین سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ قمری رخ داد، زمینه اتحاد نظامی ایران و فرانسه به موجب قرارداد فین کنشتاین فراهم گردید. فتحعلی شاه که سپاهیان ایران را در برابر ارتش منظم و ورزیده روسیه ناتوان یافت، مصمم گردید با ایجاد مناسبات دوستانه با فرانسه، هم از پشتیبانی این دولت برای پس گرفتن ایالت گرجستان از روسیه برخوردار بشود و هم به کمک افسران فرانسوی، ارتش ایران را به سبک نظام اروپایی تغییر شکل داده و مجهز نماید. از طرف دیگر ناپلئون امپراتور فرانسه نیز که خیال تسخیر هندوستان و شکست انگلستان را در سر می پروراند، از اتحاد با ایران حسن استقبال نمود. زیرا با همکاری ایران و استفاده از راهنمایی ایرانیان، می توانست به آسانی هندوستان را تسخیر نماید.

اظهار علاقه ایران و فرانسه و برقراری دوستی، سرانجام منجر به امضای قرارداد معروف فین کنشتاین گردید و متعاقب آن یک هیأت نظامی فرانسه به ریاست ژنرال گاردان در تاریخ ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ قمری برابر با ۴ دسامبر ۱۸۰۷ میلادی وارد تهران شده مشغول

۱. یک نامه تاریخی، عبدالملک کادیک، به نقل از فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳، ص ۲۹۸ به بعد.

کارگردید.

در میان نخستین دسته اعزامی دولت فرانسه، چهارده افسر و درجه‌دار وجود داشت. این هیئت مدت یک سال و دو ماه و نه روز در تهران ماند و در این مدت سه مرکز تعلیمات نظامی در تهران، تبریز و اصفهان تشکیل دادند و هزاران سرباز ایرانی را با فنون نظام جدید اروپایی آشنا ساختند. در آن موقع ارتش ایران لباس متحدالشکلی نداشت، فرانسویان برای دستجات پیاده و سوار و توپخانه ایران لباسهایی به فرم ارتش فرانسه ترتیب دادند و صنفها را بر اساس سازمان سپاهی ناپلئون منظم ساختند. دو کارخانه توپریزی در تهران و اصفهان دایر نمودند و به جای زنبورکها... توپخانه کوهستانی ایجاد کردند، لکن درست در هنگامی که ایران محتاج کمک نظامی بود، به علت تغییر سیاست و توافق ناپلئون با تزار روسیه، ادامه فعالیت ژنرال گاردان، با بن بست مواجه گردید و در ذیحجه ۱۲۲۳ قمری هیئت مزبور خاک ایران را ترک گفت. «^۱ در این موقع انگلیسیها از موقعیت موجود استفاده کردند و جای فرانسویان را گرفتند و عده‌ای افسر و گروهبان و سرباز و اسلحه به ایران فرستادند. ولی آنها نیز هدفی جز مصالح سیاسی خود نداشتند و می‌خواستند از نفوذ قدرتهای بزرگ استعماری در ایران جلوگیری کنند تا مرزهای هند در امان باشد. چنان که در سال ۱۲۲۷ هجری در بحبوحه جنگهای ایران و روس به علت پیمان همکاری میان دولتین روس و انگلیس، افسران انگلیسی خاک ایران را ترک گفتند و در جریان جنگ و تسخیر هرات نیز روش یک طرفی و مغرضانه انگلیسیها به ثبوت رسید. و برهنگان آشکار شد که انگلیسیها مانند فرانسویها صرفاً به مصالح و منافع ملی خود می‌اندیشند و کمترین علاقه‌ای به استقلال و سعادت ملت ایران ندارند.

در گزارش استودارت یکی از افسران انگلیسی مأمور ایران برای مستر ایس^۲ وضع ارتش ایران را چنین توصیف شده است:

«تعداد سربازان ایرانی طبق صورت فرسائده‌ی کل جمعاً ۱۰۰۷۵۰ نفر به شرح زیر:

نیروهای منظم و ثابت ۳۹،۰۰۰ نفر پیاده نظام

۲۰۰ نفر سواره نظام

۱،۰۵۰ نفر توپخانه

جمع ۴۰،۷۵۰

۲۰،۰۰۰ تفنگچی

نیروهای نامنظم (غیر ثابت)

۴۰،۰۰۰ سوار

جمع ۶۰،۰۰۰ نفر

هزینه غیرخالص نقدی برای نگاهداری ارتش، بالغ بر ۶۳۶۱۳۱ لیره و دهمیلینک، جزئیات آن طبق هزینه‌های اخیر بابت لباس، مواجب، اسلحه، تجهیزات، اسب برای سواره نظام و توپخانه و سیورسات به شرح زیر محاسبه شده است:

نیروهای منظم «ثابت» ۳۹ گردان، هرگردان مرکب از ده هزار نفر ۳۲۷ هزار لیبره. دو اسواران، هراسواران مرکب از صد نفر، ۱۰-۶۱۷۱ لیبره - توپخانه با ۶۰ اراده توپ که به وسیله اسب کشیده می شود، ۱۵۵۰ نفر ۲۲،۵۰۰ لیبره، جمع ۱۰-۳۵۵،۶۷۱ لیبره. نیروهای نامنظم (غیرثابت)، هزینه این نیروها یک پنجم هزینه سربازان منظم می باشد:

۲۰۰،۰۰۰	تفنگچی
۴۰۰،۰۰۰	سوار

۳۳،۶۰۰ لیبره

۲۴۶،۸۶۰ لیبره

جمع ۲۸۰،۴۶۰ لیبره

جمع کل ۶۳۶،۱۳۱-۱۰ لیبره

در این گزارش نوشته شده که بطور کلی وضع لباس و مواجب سربازان مرتب نیست، انضباط به معنی حقیقی وجود ندارد، اداره کنندگان ارتش چنان که باید به مسایل نظامی آشنایی ندارند، تجهیزات کافی و وسایل کار برای ارتشیان تأمین نگردیده است.^۱

«با این که در عهد شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ) به توسط برادران شرلی انگلیسی سپاهیان ایران در اندک زمانی به نظام جدید لشکری اروپا تاحدی آشنا شده بودند و پادشاه مزبور در جنگ با ترکمان عثمانی از این اصول تازه لشکرآرایی و جنگ آزمایشی فواید بسیار نیکو برد، لکن طولی نکشید که به علت انحطاط دولت صفوی و حوادث دیگر، تعقیب سیره پسندیده شاه عباس در این راه متروک ماند و باز اوضاع سپاه ایران به همان اصول بومی قدیم برگشت، و این حال تا ایام جنگهای اول ایران و روس (۱۳۱۸ - ۱۳۲۸) دوام داشت.»^۲

پس از جنگهای روس و ایران و شکستهایی که از این رهگذر نصیب ایران گردید، عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر باتدبیر او قائم مقام اول، بخوبی دریافته اند که سر شکست سپاه ایران، بدی وضع آرایش لشکر و فقدان نظم و انضباط و نداشتن توپخانه و سلاحهای جدید است. ولی درک این حقیقت برای عموم در محیط منحط آن روز ایران کار آسانی نبود بطوری که سوره می گوید؛ عباس میرزا برای آن که با کهنه پرستی مبارزه کند، ناچار گردید قبل از همه، خود لباس جدید نظام را در بر کند و پیش یک نفر روسی به آموختن فنون نظامی مشغول شود. بعداً این شاهزاده روشن بین با بیست سی نفر سرباز در حیاطی به فرا گرفتن نظام و فنون جدید مشغول شد تا با این اقدام به عموم لشکریان بفهماند که یگانه راه نجات ارتش ایران از زوال و انحطاط، فرا گرفتن نظام و فنون جدید است. به این ترتیب برای اولین بار در ایران مشقهای دسته جمعی و حرکت جبهه ای و عقب گرد، با فرمان و نواختن طبل کمابیش معمول گردید. پس از عقد قرارداد بین دولت ایران و ناپلئون در سال ۱۸۰۷، به موجب ماده ششم و هفتم مقرر گردید که پیاده نظام و توپخانه و استحکامات ایران بر طبق اصول اروپایی

۱. همان، ص ۱۲۸ به بعد.

۲. عباس اقبال، امیرکبیر، پیشین، ص ۱۹۸ به بعد.

بی‌ریزی و انتظام یابد و دولت فرانسه توپهای صحرائی و تفنگها و سرنیزه‌هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد، برای او تدارک نماید. و نیز دولت فرانسه متعهد گردید که هر اندازه افسر توپخانه و مهندس و پیاده نظام برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران لازم باشد، در اختیار دولت ایران قرار دهد. ناپلئون پس از عقد این قرارداد، به قصد حمله به روسیه و هموار کردن راه حمله به هندوستان، ژنرال گاردان، آجودان مخصوص خود را با هفتاد افسر دیگر روانه ایران کرد، و آنان پس از رسیدن به خاک ایران با شور و شوق فراوان به برداشتن نقشه‌های نظامی و تعلیم و تربیت سربازان و ساختن توپخانه همت گماشتند. ولی چنانکه اشاره کردیم دوران کار و کوشش آنان در اثر عهد شکنی ناپلئون چندان نپایید. چه یک سال و اندی پس از اقامت افسران فرانسوی در ایران، ناپلئون با روسیه کنار آمد. انگلیسیها که منتظر فرصت بودند، با دادن رشوه به اولیای امور ایران و ادامه تحریکات، هیأت مأموران فرانسوی را از ایران بیرون راندند. و به این ترتیب نتیجه مطلوب از آن قرارداد به حصول نییوست، بلکه فقط از آن آمد و رفته‌ها فواید نظام و اسلحه جدید بر همگان آشکار شد و کمابیش افسران ایران با نظام جدید اروپایی آشنا شدند، دولت انگلیس با اعزام سرهافرورد جونز به سفارت فوق‌العاده به ایران و عقد قراردادی در محرم ۱۲۲۴، ملزم گردید که سالی دو سست هزار تومان نقداً به ایران بپردازد و عده‌ای صاحب‌منصب و نظامی در اختیار این دولت بگذارد. از صاحب‌منصبان انگلیس، عده‌ای با صمیمیت، در نقاط مختلف مملکت به کار پرداختند و عباس میرزا نیز از کار آنها راضی بود. لیندزی در تهیه توپخانه آذربایجان سعی بسیار کرد و کریستی به تربیت سربازان همت گماشت. ولی چون انگلیسیها در همین ایام برای به زانو درآوردن ناپلئون با روسیه کنار آمده بودند، سعی داشتند که اختلافات ایران و روسیه را برای پس گرفتن گرجستان به نحوی پایان دهند، و حاضر نبودند بطور جدی در راه احیاء ارتش ایران قدمهایی بردارند، حتی سرگور ازلی که در سال ۱۲۲۶ به عنوان سفیر انگلیس به ایران آمده بود، در قدم اول به افسران انگلیسی امر کرد که در جنگ با روسیه شرکت نکنند. با این حال و با وجود مشکلات سیاسی گوناگون، «بر اثر آمدن هیئت صاحب‌منصبان فرانسوی و انگلیسی و زحمات ایشان در راه اصلاح نظام لشکری و ساختن توپ و توپخانه و قلاع و استخراج معادن، روح تازه‌ای در کالبد نیم مرده سپاه ایران دمیده شد. و اگر حماقت و غفلت بعضی از سران سپاهی قدیم، و عناد ایشان با هروضع تازه و رقابت‌های همسایگان ایران با یکدیگر نبود، نهالی را که عباس میرزا و میرزایزرگ قایم‌مقام به آن زحمت نشانده بودند، بزودی مشر ثمری نیکو می‌شد، لیکن بدبختانه طولی نکشید که به علل سابق الذکر و شکستهای ایران از روسیه و تبدیل یافتن دایمی صاحب‌منصبان خارجی، نظام جدید، چنان که باید اساسی محکم و پایدار پیدا نکرد، و با این که هر چند صباح اصلاح آن به وضع اروپا از نو مورد توجه اولیای امور می‌شد باز کاری چندان از پیش نمی‌رفت و اوضاع ناگوار سابق تجدید می‌شد.»^۱

«بعد از عقد معاهده گلستان و پایان دوره اول جنگهای ایران و روس، عباس میرزا شور و شوق سابق را از کف داد و نسبت به صاحب‌منصبان انگلیسی بدبین شد. به همین جهت

از طرف وزیر مختار انگلیس به آنان امر شد که ایران را ترک گویند. از این تاریخ تا آغاز دوره دوم جنگهای ایران و روس، هیچ گونه اقدام جدی برای اصلاح و تعلیم و تربیت ارتش ایران به عمل نیامد و قشون ایران رو به انحطاط رفت. این وضع رقت بار به شکست قطعی ایران از روسها و عقد معاهده ننگین، ترکمانچای در (۵ شعبان ۱۲۴۳) منتهی گردید.

در بهار سال ۱۲۵۰ یعنی قریب شش ماه قبل از فوت فتحعلی شاه، بار دیگر هیأتی از افسران و سرجوخه های انگلیسی با اسلحه فراوان به ایران گسیل شدند و در راه اصلاح قشون و تهیه اسلحه، قدمهایی برداشتند. ولی اشکال اساسی این بود که انگلیسیها در کار خود صادق نبودند و اگر قدمهای کوچکی برای احیاء ارتش ایران برمی داشتند، صرفاً برای این بود که سدی در برابر حمله احتمالی روسیه به هرات و هندوستان ایجاد کنند، بهترین دلیل این معنی این که در سال ۱۲۵۳ موقعی که محمدشاه عازم هرات شد، انگلیسیها نه تنها همکاری نکردند، بلکه رسماً با لشکرکشی محمدشاه مخالفت کردند و به تقویت امرای یاغی افغان همت گماشتند، و به دستور وزیر مختار انگلیس کلیه افسران و سرجوخگان انگلیسی از ایران خارج شدند، در زمان محمدشاه در اثر موافقت شارل دهم پادشاه فرانسه با نماینده ایران، عده ای معلم و صاحب منصب فرانسوی به ایران اعزام شدند، ولی به علت بی سروسامانی حکومت ایران و مداخله مستمر سیاستهای استعماری انگلستان و روسیه تزاری، از این هیأت تازه نیز نتیجه مهمی به دست نیامد.^۱

بطور کلی در عهد محمدشاه و حاج میرزا آقاسی، در اثر آشفتگی اوضاع و بی لیاقتی شاه و صدراعظم او، هیچ قدم اساسی در هیچ یک از زمینه های اقتصادی و اجتماعی و نظامی برداشته نشد. بلکه جنبش ناقصی که از عهد عباس میرزا آغاز شده بود، در این دوره یک باره به حال رکود افتاد و از استعداد و آمادگی سرباز ایرانی برای فراگرفتن نظام جدید استفاده نشد.

«کلنل شیل که خود در عهد محمدشاه برای اصلاح نظام لشکری از هند به ایران آمد و مدتها با سربازان ایرانی سروکار داشته است، درباره سرباز ایرانی می نویسد: «سرباز ایرانی فعال و بانشاط و زورمند است و در تحمل خستگی و گرسنگی و تشنگی و ناسازگاری هوا طاقتش فوق العاده، و بسیار باهوش است. و چنین به نظر می رسد که برای زندگی سربازی ساخته شده است. با این که برتن لباسی صحیح و در پاکفشی درست ندارد و هیچ وقت جیره و مواجب او به تمام به او نمی رسد، باز روزی ۲۴ میل (هشت فرسنگ) راه می پیماید... برخلاف سرباز عبوس بی جان عثمانی، سرباز ایرانی یک پارچه نشاط و شادی است.» در جای دیگر می نویسد: ایرانی را به علت هوش و سرعت انتقال و میزات اجتماعی، غالباً فرانسوی مشرق زمین می خوانند. براین صفت باید صفت سلحشوری را هم... افزود...^۲ چنان که گفتیم سوء سیاست و سبک مغزی محمدشاه و صدراعظم او، یکی از عوامل انحطاط و شکستهای ایران بوده است. قایم مقام در یکی از اشعار خود از شکست سربازان ایران که به هزیمت و شکست

سربازان ایرانی در عهد قاجاریه

۱. همان، ص ۱۹۷ به بعد.

۲. مجله یادگار، سال اول، ث ۵، ص ۵۰.

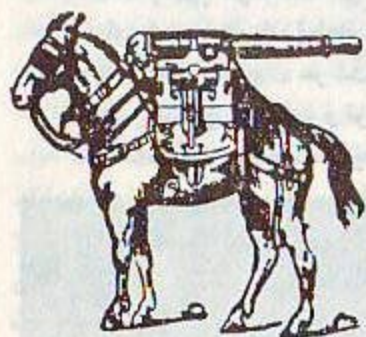
ولیعهد انجامید، شکایت می‌کند و در مذمت آنان می‌گوید:

آه، از این قوم بی‌حمیت بی‌دین کرد ری و ترکِ خمسه و لر قزوین
عاجز و مسکین هرچه دشمن و بدخواه دشمن و بدخواه هرچه عاجز و مسکین
رو به خیار و کدو کنند چو رستم پشت به خیل عدو کنند چو گرگین

فرجام ستمگری: یکی از فرمانروایان ستم‌پیشه ایران، حبیب‌اله خان امیر توپخانه بود، وی به سال ۱۲۵۸ در راه تعقیب آقاخان به فجایع و آدم‌کشیهای متعددی دست زد تمام کسانی را که با آقاخان همکاری کرده بودند، به وضع دلخراشی کشت «روزی که امیر توپخانه به شکار رفته بود سربازی به یکی از زنان بمپوری خواست دست درازی کند باقیماندگان قلعه بعد از این واقعه هم قسم شدند ابتدا همه دختران، و زنان خود را خودشان کشتند که به دست اردو نیفتند سپس دسته جمعی با سربازان درافتادند و چنان شد که به قول هدایت جوی خون جاری گردید و بسیاری مقتول شدند و بعد از مراجعت امیر توپخانه چون متفرق نشدند مجدداً قشون نظام ازدحام گرفته در قتل آن طایفه اهتمام کردند و امیر توپخانه با رعایای افغانه و بلوچیه بجز قتل و قهر رفتاری نکردند و چندین هزار کس از آن طوایف اسیر و قتل کرد و به سفک دماء تطاولی سخت رفت که فی‌الحقیقه پادشاه عدالت پناه تا بدان حد رضا نداده بود.» (روضه الصفا) به روایت سپهر «او اسیران را با کنده و زنجیر با خود برد و تا مسافت پنج منزل به قندهار برفت، آنکه صورت حال را عریضه کرد. با اسیران روانه درگاه پادشاه داشت، شاهنشاه غازی، طپانچه تمام الماس به تشریف او بفرستاد»^۱ در تهران این مرد شقی بساط عروسی شاهانه گسترده «از خوردنی و آشامیدنی، چندانکه در حوصله حساب نگنجد حاضر ساخت و چندانکه دانست و توانست از جانوران سواشی و نخجیران وحشی و ماهیان بحری و مرغان بری ذبح کرد که کس از آن بیش نشان نمی‌داد روز چهارشنبه نهم رجب که بهار عیش و طرب و نهار لهو و لعب بود، هنگام نماز دیگر که امیر توپخانه آن غیرت ماه را چشم براه بود، ناگاه زمانش برسد و آهی سرد برآورد و همچنان برجای خویش سردگشت، حلاوت مغنیان به تلاوت مقریان تحویل کرد، و سخنان تهنیت به کلمات تعزیت تبدیل یافت پذیرندگان هودج زرین عروس را به سلب سیاه محفوف داشتند و از بیرون تهران آن دختر تابناک را به جانب آذربایجان راجع ساختند.»^۲

ظاهراً اولین آیین ناسه‌ای که در ارتش ایران تنظیم شده است، به همت بهرام قاجار فرزند عباس میرزا به رشته تحریر در آمده است. این مرد که ظاهراً در عهد محمدشاه قاجار برای فراگرفتن فنون جنگ و نظام به فرنگ رفته بود، پس از مراجعت، مأمور تدوین آیین‌نامه نظام می‌شود و در عهد ناصرالدین‌شاه به تشویق امیرکبیر چهارصد جلد از آن در دارالطباعة مبارکه منتشر می‌شود و سلاطین و سرهنگان به مشق و «تعلیم» آن مشغول می‌شوند. این کتاب که به نام نظام لاصری معروف بود، سشتمل بر ابواب زیرین بود:

نخستین آیین‌نامه نظامی ایران



سلاحها و سربازان در دوره قاجاریه

«باب اول: در اصطلاحات و دسته‌بندی قوانین و فرمانهای متعلق به دسته و تعلیم

سرباز.

باب دوم: در آداب و قواعد و حرکات و فراسین مشق تفنگ و تیراندازی.

باب سوم: در آداب و قواعد مشق قراول.
 باب چهارم: در آداب حاضرباش.
 باب پنجم: در حرکت افواج.
 باب ششم: در بیان قواعد بعضی حرکات و فرامین مختصره.
 باب هفتم: در بیان حرکت پنج فوج.
 باب هشتم: در آداب و قواعد کوچیدن و افتادن اردو.
 و خاتمه در قواعد مختصر نظام به طریق اجمال و اختصار...»^۱



سربازان قراول

یکی از اقدامات هیأت نظامی فرانسه، تنظیم آیین‌نامه نظامی برای افسران و سربازان ایرانی است. «در گزارشهای سرهنگ برونکنیار^۲ رئیس هیأت مستشاران نظامی فرانسوی در ایران که در سال ۱۲۷۵ ه. (۱۸۵۸ م.) به ایران آمده بودند، به موضوع تدوین آیین‌نامه‌های نظامی برمی‌خوریم. وی به وزارت جنگ فرانسه می‌نویسد: بنا به پیشنهاد افسران فرانسوی به ترجمه برخی از آیین‌نامه‌های نظامی ارتش فرانسه مشغول شده‌اند تا برای ارتش ایران آیین‌نامه‌های نظامی تهیه کنند.

۱. مجله بررسیهای تاریخی، س ۳، ن ۲، ص ۱۴۷ به بعد.

این آیین نامه توسط مسیو بهلر سرتیب فرانسه تصنیف و توسط محمد کریم ترجمه گردید. ناصرالدین شاه آن را خوب و سودمند تشخیص داد...»^۱

پس از قضیه هرات و افغانستان و تحریکات انگلیسیها در پاریس، بین سفیر انگلیس و فرخ خان غفاری امین الملک، نماینده مختار دولت ایران، عهدنامه ای منعقد گردید و به موجب آن افغانستان از خاک ایران منتزع شد. فرخ خان که از رجال روشنفکر دوره قاجاریه بود، پس از مشاهده پیشرفت های سریع غرب به این نتیجه رسید که اگر ایران همچنان از غافلگی فرهنگ و تمدن غرب عقب بماند، دیر یا زود، دول بزرگ به عناوین دیگر مزاحم حکومت ایران خواهند شد. بدین سبب در گزارش مفصلی که بعد از انعقاد عهدنامه پاریس به تهران فرستاد، نوشت: «هیچ کس قبول نمی کند که باین وضعی که حال در ایران هست بتواند در مقابل لشکر کم انگلیس یا روس خودداری و مقاومت کند. به همین اعتقاد امپراتور فرانسه به آن شدت محرك شد در گذراندن معاهده، شب و روز جمیع اوقات سلاطین و رجال دولت بوروی صرف ترقی مملکت و نظام لشکر است، حال آنکه صلح شد، فرصت به دست آمد، باید هیچ فراسوش نکرد که... دولت زور می خواهد و نظم، هیچ چیز برای برقرارداشتن عهدنامه بهتر از نیرو و قوت نیست که همه دول روز به روز ببینند که دولت ایران چقدر مراقبت در نظم قشون و آبادی مملکت و آسودگی رعیت و تحکیم بنادر خود دارد.»

چنین به نظر می رسد که فکر استخدام یک عده از افسران فرانسوی برای تعلیم و آموزش ارتش ایران که قرارداد استخدام آنها به وسیله خود فرخ خان بسته شد، از همین گزارش سرچشمه گرفته است. پس از مذاکرات و مکاتبات مکرر، سرانجام مقرر گردید «هشت تن افسر و چهار درجه دار، یک رئیس و یک معاون برای دسته موزیک نظامی انتخاب شوند.» هیأت نظامی فرانسه نیز در هشتم اوت ۱۸۵۸ (۲۷ ذی حجه ۱۲۷۴ قمری) از بندر تولون به طرف ایران حرکت کردند... و در هشتم ربیع الثانی ۱۲۷۵ قمری به تهران رسیدند...»^۲

نقش مردم در شکستها و پیروزیها
انصاری در کتاب آگهی شهبان از کاد جهان علت اصلی شکستهای مکرر محمدشاه غازی را از سالار، و موجب واقعی پیروزی قوای ناصری را براو از قول پیری که ناظر اوضاع بوده است، چنین می نویسد: «... خودم ایستاده بودم، محمدشاه پانزده فوج سوار مستعد مکمل روانه خراسان نمود. وقت سان دادن درمیدان به آنها شخصاً خطاب نمود: ای سرباز و سوار، زن و بچه خراسانیان یاغی را بشما بخشیدیم، بروید هرچه می خواهید بکنید. این خبر به خراسانیان رسید. همه در طغیان و همراهی سالار فدایی و ارکوشیدند و هرچه قشون رفت خلع اسلحه نموده و کشتند. و باز خود ایستاده بودم، امیر کبیر به زحمتی فوق الحصر چند فوج راه انداخت، روز سان به حسام السلطنه فرمود سرادمیرزا، خراسان ملک شاه است و خراسانیان اولاد شاه. تو مأموری باین افواج بروی یک نفر حسنخان سالار را که می گوید یاغی شده بگیری، اگر شنیده شد یک سوار یک توپره گاه بی پول و بی رضایت از خراسانی گرفته و توشکم آن را

۱. همان، ص ۵، ش ۶، ص ۵۷.

۲. نامه ها و اسناد تاریخی از جلایریان تا پهلوی، پیشین، ص ۲۲۲ به بعد.

ندریده‌ای، شاه شکم تو را خواهد درید. عیناً این کلام به خراسانیان رسیده خودشان ولایت به ولایت بی‌جنگ دروازه‌ها را به روی قشون دولتی باز کرده تا جایی که ایلخانی با وصلت به سالار بر سالار برگشته و تابع دولت شده، کلید دروازه مشهد هم اگر به دست سالار وقشونش نبود، همان ساعت ورود بر روی حسام السلطنه می‌گشودند.»^۱

در منشوری که محمدشاه قاجار در مراجعت از هرات به خط خویش به تمام بزرگان و سپاهیان نوشته، چنین می‌خوانیم: «سرداران و اسرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران، سپاه ظفرهمراه و جمیع افواج قاهره و سواران جلادت‌نشان می‌دانند از وقتی که به حکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور به خراسان آمدیم، نیت همین بود که خراسان امن شود، و اسیر فروشی موقوف... مردم ایران چنان تصور می‌کنند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم. هرگز... توپچیان مخلص، و سربازان فدوی و سواران جرار بدانید که مردن با غیرت و مردانگی، به ذات پاک احدیت بهتر از هزار سال زندگی بابردهاری و تملق است. هرچه دارم برای شما می‌خواهم، نه در بند خانه و اتاقهای با زینت و لذت و خوش گذرانی هستم... جمادی الاخر ۱۲۵۴.»

البته بین گفتار و کردار این مرد بیمار، بی‌اراده و ضعیف‌النفس از زمین تا آسمان فاصله بود.

حاجی میرزا آقاسی مراد و مرشد (محمدشاه) خود را در مسایل نظامی هم چندان بی‌اطلاع نمی‌دانست وی در نامه‌ای به محمدشاه می‌نویسد: «... چندان سررشته از تشون ندارم، اما از این مردمان، ظاهراً بهتر فهمیده باشم. چندین حق بندگی در خدمت دارم، حق تعلیم، حق نوکری، حق باطن، حق ظاهر، حق دولت‌خواهی.»

کنت دوسرسی وزیر مختار فرانسه در باب حاجی می‌نویسد: «حاجی میرزا آقاسی پیرمردی است که تمام قدرت ایران و تمام بی‌کفایتی دولت آن در وجود او خلاصه شده است.»^۲

مؤلف هددالتوادریخ ضمن توصیف اوضاع عهدحاجی میرزا آقاسی، می‌نویسد: «حاجی سربازان فوج ماکویی را که به خود اختصاص داده و از برای روز بد آنها را مدافع خود می‌دانست، چنان مسلط کرده بود که صریحاً شبها چراغ روشن می‌کردند و به خانه‌ها به دزدی می‌رفتند. صاحب‌خانه می‌دید و جرأت دم‌زدن نداشت و این ترکان ماکویی مست می‌شدند، زن بیچاره و بچه‌بی‌صاحبی را می‌دیدند، می‌بردند... غروب که می‌شد هیچ بچه و زنی جرأت بیرون شدن از خانه نداشت، سایر الواط هم به اسم آنها فرصت را غنیمت شمرده، مرتکب پاره‌ای شرارتها می‌شدند...»

واتسون ضمن بحث در فساد اخلاق اجتماعی می‌گوید: «حماسهای عمومی صحنه هرزگیهای آشکارا بود... شهرهای دیگر را نیز به همان مأخذ باید قیاس کرد، خاصه در اصفهان اهالی از دست «اشرار و الواط» به جان آمده بودند. در دوره امیر بطور محسوس از آن

۱. محمدحسن اساری، آگهی‌شهان از کادجهان، امتهان، ۱۳۱۴، نر، ص ۵۲-۵۱.

۲. عباس اقبال، امیرکبیر، ص ۱۸۷.

تبه کاریها کاسته شد. «گزارش وزیر مختار انگلیس نیز مؤید این معنی است...» رویه عادلانه و درستی که برقرارگشته، اگر خوی سپاهی را تغییر نداده باشد، دست کم در رفتارشان مؤثر افتاده است. پیش از این هرروز میان سربازان و مردم منازعه و داد و بیداد برپا می شد و به خولریزی می کشید... اما حالا نظم صحیحی وجود دارد...»^۱

چنان که گفتیم «بنیان گذارنظام جدید ایران عباس میرزا ولیعهد و میرزابزرگ قایم مقام بودند و انگیزه آنان آماده ساختن ایران بود در دفاع و مقابله با تجاوزهای نظامی روسیه که از آغاز سده گذشته دامنه آن همچنان گسترش می یافت. کشورهایی که در این کار به یاری ایران آمدند، فرانسه و انگلستان بودند و محرك آنان عنصر سیاست بود. ناپلئون در اندیشه لشکرکشی به هندوستان، هیئت نظامی هفتاد نفری تحت ریاست ژنرال «گاردان» به ایران فرستاد (۱۲۲۲) و هسته مرکزی نظام جدید ایران به دست صاحب منصبان کاردان فرانسوی به وجود آمد. تحول وضع سیاسی اروپا، فرانسویان را از ایران برد و انگلیسیان را جانشین آنان ساخت. حکومت هند که از پیشرفتهای ناپلئون هراس در دلش افتاده بود، از یک سو به تأسیس نظام جدید بومی هند دست زد که پیش از آن وجود نداشت، و از سوی دیگر به تقویت نظامی ایران شتافت. از ۱۲۲۴ به بعد چند هیأت نظامی انگلیسی به ایران آمدند. «غیر از اسلحه جدید» که نخست از فرانسه و بعداً از هند به ایران می رسید، کارخانه توپریزی و تفنگسازی در آذربایجان برپا شد. فنون جنگی و انضباط نظامی غربی نیز در ایران راه یافت، در لباس سربازی تغییراتی داده شد.

قشون آذربایجان شامل پیاده، سوار و توپخانه به ۶۰۰ نفر می رسید. صنف توپخانه پیشرفت کرد و در جنگ با روسیه پیروزی یافت. در نبرد با عثمانیان، لشکر چند هزار نفری عباس میرزا سپاه چهل هزار نفری ترکان را تارومار ساخت. پاسکویچ و دیگر ناظران بی غرض خارجی، جملگی سرباز ایرانی را فعال، توانا و قانع شمرده اند. حتی شیل می نویسد: «سرباز ایرانی با شکم نیمه سیر، تن نیمه برهنه و مواجبی سخت ناچیز، روزی لااقل ۲۴ میل راه پیمایی می کند. در سرما و گرما شکیباست. توپچیان، هم جنگ تعرضی می کنند و هم از پیاده نظام دفاع می نمایند.»

شیل درباره افسران ایران می نویسد: «صاحب منصبان ایران غیر از افسران توپچی، یک پول سیاه ارزش ندارند. خاصه جرجی و رشوه پایه ترقیات لشکری را می سازد. کسی که کمترین اطلاعی از مسایل نظامی را ندارد، یکباره تغییر لباس می دهد و به مقام سرهنگی و سرتیپی و حتی سرلشکری و گاه به فرماندهی کل قشون می رسد.

سرداران و افسران به رموز و مسایل نظامی و تاکتیک آشنایی ندارند. فرماندهان خارجی هم گاه به ملاحظات سیاسی خایفانه میدان جنگ را ترك می کنند. چنان که در جنگ اصلاندوز چنین کردند و به شکست ایران و عقد عهدنامه گلستان انجامید. نقص دیگر قشون